

درسی شانزدهم

پرواز قطره



خورشید و وسط آسمان بود و از بالا به دریای آبی نگاه می کرد. ناگهان آب دریا موجی زد و قطره های آب به اطراف پراکنده شدند. خورشید قطره های آبی را دید که خیلی ناراحت است. از او پرسید:

«چرا این قدر ناراحتی؟»

قطره گفت: «دلم می خواهد مثل چند روز پیش، به شکل ابر دربیایم.»

خورشید گفت: «چه شد که به دریا آمدید؟»

او گفت: «ما اول ابر بودیم. یک روز داشتیم با دوستانمان بازی می کردیم که ناگهان باد

تندی و زید. باد ما را به این طرف و آن طرف برد. آنجا هوا خیلی سرد بود؛ باران شدید و روی

دریا باریدیم. خیلی از دوستانم روی کوه و جنگل و صحرا باریدند؛ بعضی از آن ها هم، همراه رودها

به دریا آمدند.»

خورشید گفت: «حالا چرا دلتان می خواهد دوباره به شکل ابر دربیایید؟»

قطره‌ی آب گفت: «چون دوست داریم در آسمان به این طرف و آن طرف برویم. در آنجا باران بشویم و بر زمین‌هایی که به آب نیاز دارند، بیاریم و گل‌ها و گیاهان تشنه را سیراب کنیم.»

خورشید لبخندی زد و گفت: «عزیزم، هیچ ناراحت نباش! من می‌توانم دوباره شما را به شکل ابر قشنگی در بیاورم.»

قطره با خوش حالی فریاد زد: «راست می‌گوی؟»

خورشید گفت: «بله!» بعد، گرما و نور خود را روی قطره‌های آب پاشید. آن‌ها کم‌کم گرم شدند، بعد هم آرام آرام بخار شدند و بالا رفتند و به شکل یک تکه ابر کوچک و قشنگ درآمدند. ابر کوچولو آن قدر بالا رفت که به خورشید نزدیک شد و صورت طلایی و قشنگ خورشید را



درست، نادرست

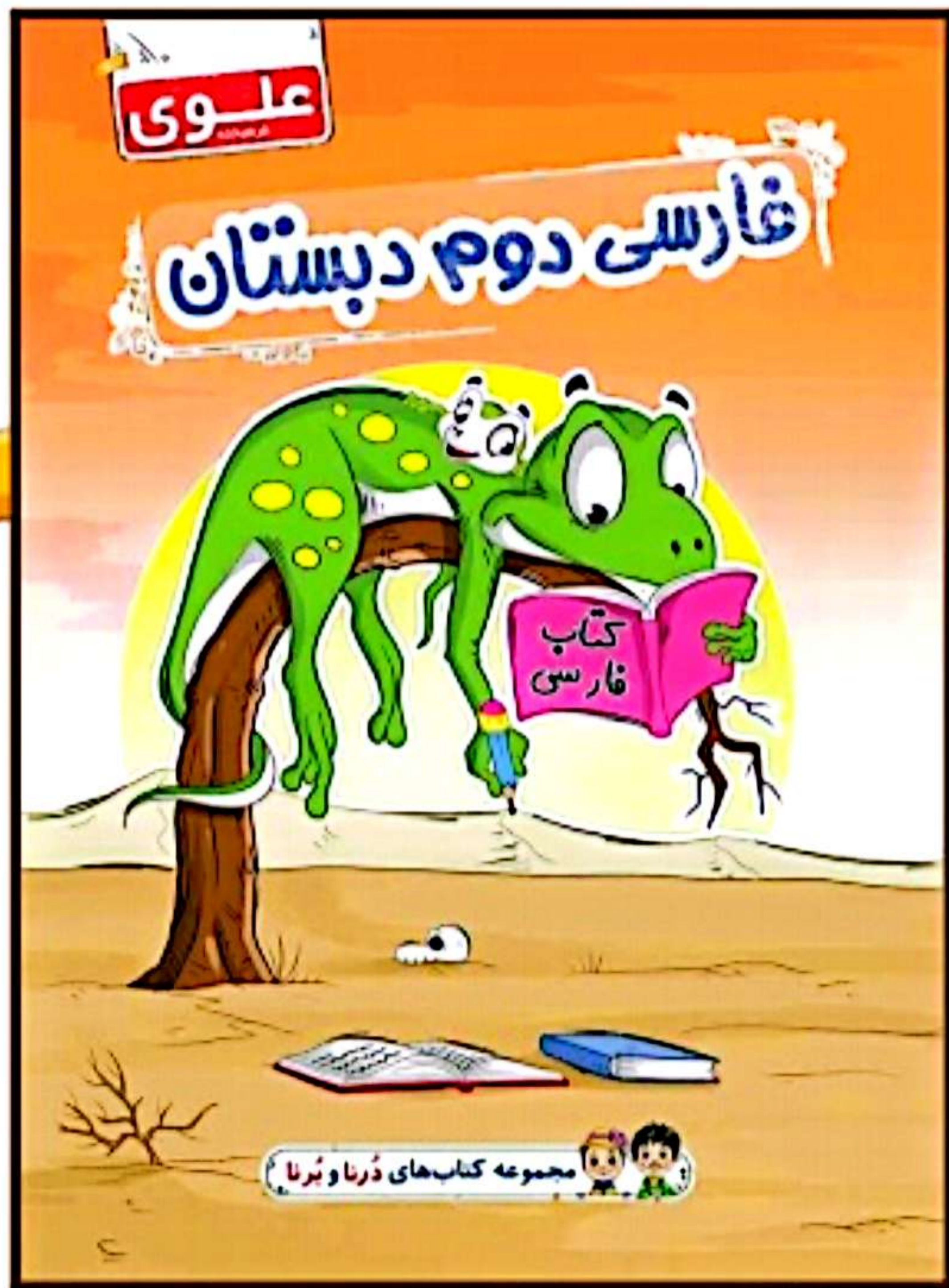
۱. خورشید قطره را در وسط جنگل دید. 
۲. قطره دلش می خواست ابر بشود و بیارد. 
۳. خورشید می توانست قطره ها را به شکل ابر درآورد. 
۴. قطره ها کم کم گرم شدند؛ بعد هم آرام آرام بخار شدند. 
۵. قطره، صورت قشنگ و طلایی خورشید را بوسید؟ 

گوش کن و بگو



۱. خورشید چه دید؟
۲. چرا قطره‌ها دوست داشتند به شکل ابر دربیایند؟
۳. پایان داستان چه شد؟
۴. **قطره، چگونه به ابر تبدیل شد؟**.....

۱. قطره آبی را دید که خیلی ناراحت است.
۲. که باد آن‌ها را به این طرف و آن طرف ببرد.
۳. قطره‌ها به شکل ابر درآمدند و آنقدر بالا رفتند که صورت خورشید را بوسید.
۴. به کمک گرمای خورشید بخار شد و در اثر سرما به ابر تبدیل شد.



کلمات هم معنی

وسط: میان

ناگهان: بی خبر، یک دفعه

کوچولو: کوچک

این قدر: این اندازه

فایده: مفید

سلطان: پادشاه

نجات: رهایی

دوباره: بار دیگر

فریاد: داد

مثل: مانند

نیاز: احتیاج

اطراف: دور و بر

طلایی: زرد

پراکنده: پخش

حالا: اکنون

سیراب: پر آب

کلمات مخالف

گرما ≠ سرما.....

سرد ≠ گرم.....

شدید ≠ خفیف.....

تشنه ≠ سیراب.....